

# مردم بارها از مجاری قانونی به اسلام اجباری «نه بزرگ» گفته اند



و مدعیان آن - عالمان و دلسوزان اسلام - خود را مکلف به نتیجه می دانند و در اجرای احکام دینی به تقویت وجدان دینی مردم می اندیشند.

استاد دانشگاه تربیت مدرس تصریح کرد: متأسفانه تفکر غالب و مسلط در نهادهای انتصابی جامعه کنونی ما، از نوع اسلام اجباری است؛ در مقابل آن در نهادهای انتخابی، اسلام اقناعی، غلبه دارد. یعنی اکثریت مردم جامعه تمایل جدی نسبت به اسلام اقناعی نشان می دهند و بارها از مجاری قانونی به اسلام اجباری «نه» بزرگ گفته اند.

کدیور با تأکید بر ضرورت اصلاح این چالش ها (ارائه چهره ناپسند از اسلام) تأکید کرد: من نمی گویم در رفع ناهنجاری های اجتماعی به هیچ وجه نباید از قانون و مجازات استفاده کرد بلکه در برابر برخی بیمار دلان جامعه، که اغلب در اقلیت هستند، مواجهه قانونی و مجازات و کیفر قانونی مجاز خواهد بود.

وی با اشاره به ایجاد شکاف هایی عمیق در تعامل بین دو رویکرد مذکور به اسلام در ناحیه دولت - ملت ادامه داد: این شکاف عظیم بین جریاناتی که با رویکرد اسلام اجباری قصد اداره کردن جامعه را دارند یعنی اکثریت نهادهای انتصابی و فرمانبران - که اگر دیندارند، رویکردشان اسلام اقناعی و رحمت است - بوجود آمده است و برای رفع این مشکل باید راه حل فرهنگی مناسبی اندیشیده شود.

کدیور تصریح کرد: امروز گاهی مشاهده می شود در خطبه های نماز جمعه، فاصله و تفاوت زبان و بیان ائمه جمعه با نسل جوان به حدی رسیده است که به نظر می رسد نه گوینده سخن شونده اش را درک می کند و نه مخاطبین کلام و الفبای گوینده را متوجه می شوند.

وی با تأکید بر ضرورت باز اندیشی انتخاب روش های فرهنگی برای برخورد با ناهنجاری های اجتماعی گفت: مسائل فرهنگی را با شیوه های سرهنگی نمی توان حل کرد. اگر هم تاکنون خواسته اند برخورد فرهنگی با معضلات کنند؛ اگر فیلم ساختند و یا روزنامه منتشر کردند، کاملاً مشت و

دین و عقیده برایش مهیا باشد، آن را می پذیرد؛ اما اگر فراهم نباشد، تحت هر نوع فشاری هم که قرار بگیرد، آن را نخواهد پذیرفت و حداکثر این است که تظاهر به پذیرش دین می کند.

وی اضافه کرد: اسلام اقناعی معتقد است در مواردی که (خدای ناخواسته) برای اقامه احکام دینی و یا اصل دین به مقاومتی از جانب مردم (بویژه جوانان) مشاهده شد، در می یابیم که در امور فرهنگی و تبلیغ آن، ضعیف رفتار کرده ایم و نتوانسته ایم مخاطبین خود را متقاعد سازیم که این احکام به نفع آنهاست و اگر در این راه به عنصر اجبار و تحمیل متوسل شویم، قطعاً علاوه بر تحریک منفی مخاطبان خود، موجب فرار مردم از اصل دین شده ایم. یعنی چنانچه فروع دین برای حفظ اصول است؛ نباید با فشار بر اجرای فروع باعث ترک اصول و رها کردن آن شویم. کدیور در ادامه با تأکید بر متفاوت بودن لوازم این دو رویکرد به اسلام خاطر نشان کرد: اگر رویکرد اول (اسلام اجباری) زمام امور جامعه را به دست گیرد، کوشش می کند در تمام عرصه ها از الزامات حقوقی استفاده کند و حتی از قوانین، برداشت زور مدارانه و قدرت طلبانه داشته باشد و در برخورد با مسائل اجتماعی نیز به زندان و شلاق داغ و درفش توسل می شود. مدعیان اسلام اجباری در مواجهه با یک بیماری، می پندارند که با کتک زدن و مرعوب کردن بیمار می توان او را بهبود بخشید، حال اینکه این امر نشان از شناختن مرض و نوعی بی دانشی در شناخت معضل اجتماعی دارد.

وی افزود: حاصل بحث این است که حکومت اسلامی هم با شیوه اجباری و هم با شیوه دموکراتیک و علمی می تواند برقرار شود. البته امروز برای برخی آقایان (که مدعیان اسلام اجباری اند) صرفاً اسقاط (ساقط شدن) تکلیف مهم است و می خواهند نزد وجدان خود راضی باشند که تکلیفشان را انجام داده اند؛ انگار که مکلف به نتیجه آن نمی باشند و برایشان اهمیتی ندارد که اسقاط تکلیف آنها، ادبار مردم از دین و تفرق از حکومت دینی را به دنبال داشته باشد.

اما در رویکرد دوم (اسلام اقناعی)

حجت الاسلام دکتر «محسن کدیور» استاد دانشگاه و پژوهشگر در مباحث دینی، گفت: بین دینداری و تظاهر به دینداری فاصله زیادی وجود دارد. آنچه که اجبار و فشار برقرار می سازد، تنها «ریاکاری»، «نفاق» و «تظاهر به اجرای مناسک و شعائر دینی» است.

وی در گفت و گو با ایسنا بیان این مطلب که امروزه در حوزه مسائل دینی دو رویکرد کاملاً متفاوت در قرائت از اسلام، موجب پیدایش چالش هایی در جامعه شده، به تشریح سخنان خود پرداخت و گفت: اکنون چهره دو اسلام با هم در مواجهه اند: «اسلام اقناعی» و «اسلام اجباری» و همانطور که مرحوم دکتر شریعتی معتقد به «مذهب علیه مذهب» بود، من نیز معتقدم امروز دین علیه دین قرار دارد و هر کدام از این دو دین، مدعیان و مطالباتی دارند که ریاکاری یکدیگر صف آرای کرده اند.

وی توضیح داد: «اسلام اجباری» می خواهد احکام اسلام را به هر قیمتی در جامعه جاری کند؛ حتی اگر مردم و متدینین نخواهند. بنابر این دیدگاه، مردم بسیاری از امور را درک نمی کنند و فقها هستند که مصالح را بهتر از آنان تشخیص داده و موظفند به جای مردم، آنچه را که صلاح می دانند انجام دهند. پس اگر مردم هم نخواستند براضی می گویند: مردم غلط می کنند نمی خواهند، با اجبار و زور تحمیل می کنیم.

اما اسلام اقناعی که به قانع کردن مردم مبادرت می ورزد، نه جبر و تحمیل؛ اگر روزی (خدای ناخواسته) مردم اصل حکومت دینی را نخواهند یا اینکه عملکردهای سوء مجریان و عالمان دینی به گونه ای شده که اکثریت مردم حتی نسبت به اصل دین، پشت پا زدند، نمی توان با زور مردم را به پذیرش آنچه باور ندارند، مجبور کرد، بلکه می باید با تمسک به شیوه های فرهنگی و نقد شیوه های پیشین برای گرایش مردم به دین و بیدار کردن وجدان دینی مردم بهترین راه را برگزید.

استاد دانشگاه تربیت مدرس با بیان این مطلب که جایگاه اصلی دین در درون قلب انسان است، یادآور شد: اگر انسانی مقدمات پذیرش یک

چماق را از درون روزنامه و فیلم آنها می توان مشاهده کرد و باز هم بر همان روش زور مدارانه و اسلام اجباری تأکید داشته است. پس با وضع موجود نمی توان گفت که در شرایط عادی اکثر مردم بیمار یا اغلب جوانان فاسد، منافق و ریاکار هستند؛ بلکه ممکن است اقلیتی از آنها دچار این مشکل باشند و اگر در این جامعه، اکثریت مردم با ناهنجاری و معضلات اجتماعی مواجهند، این احتمال را از نظر دور نداریم که مشکل در مسئولین حکومت دینی، بینش و نحوه برخورد آنها بوده است نه در مردم.

کدیور با اشاره به قانونمندی در دیدگاه اسلام اقناعی خاطر نشان کرد: اسلام اقناعی چیزی بیشتر از اجرای قانون اساسی و تحقق حقوق ملت را نمی طلبد اما اسلام اجباری با قانون برخورد ابزاری کرده و عملاً پایبند آن نیست و حامیان آن از تمامی آزادی های مشروع و نامشروع برخوردارند، هر چند که در برابر کمترین مخالفت، عکس العمل های شدیدی از خود نشان می دهند.

وی تأکید کرد: اسلام اجباری، مخالف را بر نمی تابد و هر مخالف سلیقه ای را مخالف دین و نظام می پندارد و بلافاصله او را متهم به کفر و هدر بودن دم و اجرای حکم ارتداد و محاربه و ... می کند.

وی اضافه کرد: مجموع این مسائل این سؤال را در ذهن ایجاد می کند که آیا اسلام اجباری به عنوان چهره ای از اسلام و افعالی از اسلام برده است یا فقط عنوان اسلام را به یکم می کشد؟!